

گزارش سفر به غرب کشور

در این سفر امیدوار شدیم! از آن جهت که دیدیم در برخی مناطق کشور هنوز مردمانی سخت کوش مشغول کار هستند و هنوز فرهنگ کار، به شکل زراعت، باغداری، دام پروری، زنبور داری، وامثال آنها رواج دارد و تا مدتی، هنوز هم در این اقلیم چیزی هست که بخوریم. دستمیزاد به همه کشاورزان عزیز این خطه زرخیز که مردمان سخت کوش و فداکار آن حتی به شکل خانوادگی بر روی زمین کار می کنند، کشت می کنند، می دروند و هموطنان گرسنه خویش را سیر می کنند. اگر این سفر را دیدار از هموطنان کاری خود محسوب کنیم، راه خطا نرفته ایم.

مسیر سفر از تهران به مهر شهر کرج (با ۴ ساعت طی این مسیر به علت ترافیک شدید در جاده ها)، مهرشهر، مردآباد، اشتهارد، بوبین زهرا، آبگرم، آوج، همدان، لالچین (اقامت شبانه در هتل بوعلی سینا)، اسد آباد، کنگاور، صحنه، سنقر، بیستوان، کرمانشاه (اقامت در هتل رسالت)، روانسر، جوانرود (اقامت شبانه در معلم خانه ! جوانرود)، پاره و برگشت به تهران از مسیر همدان - ساوه تهران. حدود ۲۰۰۰ کیلومتر.

انرژی سفر

الف: سوخت فسیلی! برای خودرو حدود ۱۲۰ لیتر

ب: انرژی مورد نیاز مسافران: هر نفر حدود ۲۷۰۰ کالری در روز،

منابع تامین انرژی:

نان و پنیر و طالبی (از نوع ملون)، پرچم (خیار، گوجه فرنگی، پنیر)، ۴ وعده

نان و نیمرو و کره عسل یک وعده (در گردنه اسد آباد) با دوغ لیلی!

چلو کباب سنقری (یک وعده، با رسم شکل !)

چلو ماهی (در پاره)

تبصره: مسافران آبگوشت خوار در این سفر موفق به یافتن دیزی معقول در حدی که بشود تناول کرد نشدند. در شهر سنقر دیزی فروشی فقط در وعده صبحانه دیزی عرضه می کرد! دوستان جانی، در برگشت در شهر اسد آباد به یاد سید جمال الدین اسدآبادی یک وعده خود را به خوردن کله پاچه مهمان کردند که اثرات آن در

صورت انجام آزمایش در میزان کلسترول افراد معین خواهد شد. . اجازه دهید برویم سر عکسها و و بقیه را در عکس توضیح دهیم :

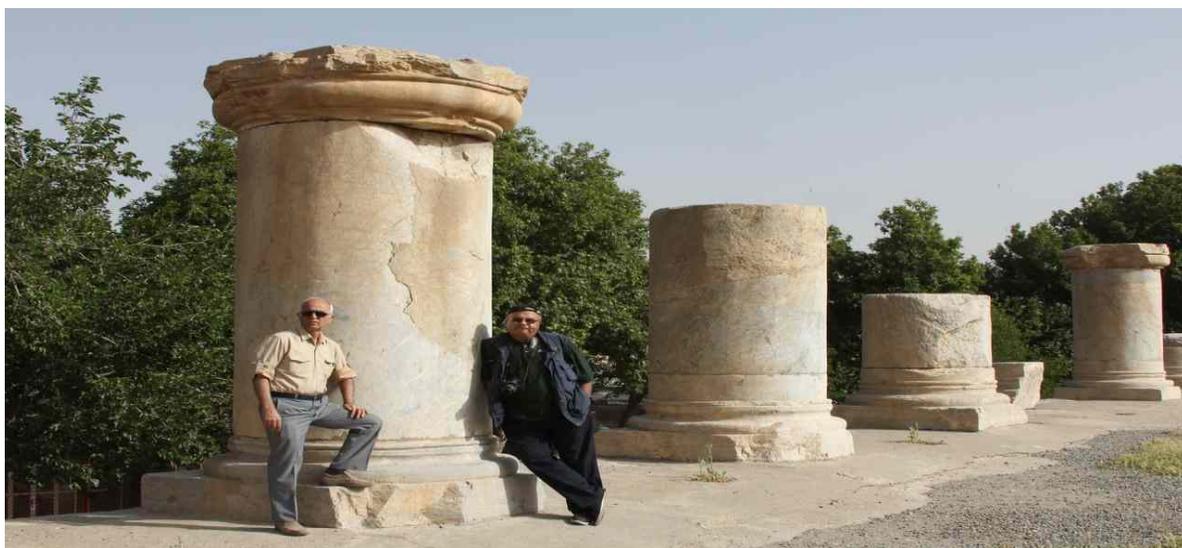
آقای دکتر چوبینه به یکی از اهداف سفر خود رسید . وی را در کنار تابلوی روستای هم نامش در حوالی گردنه آوج ملاحظه میفرمایید. در تابلو توضیح داده شده که این روستا " عالم خیز " بوده است و شاید اصل و نسب آقای دکتر چوبینه خندان هم از این جهت به این روستا برسد.



در گردنه اسد آباد دکتر چوبینه در کنار کره ، عسل و نیمرو از عکاس گله می کند که چرا نمی آید صبحانه دارد سرد می شود .. آن هم با دوغ لیلی!



دوتن از سازندگان معبد آناهیتا در کنگاور در کنار ستونهای باز مانده از این معبد عکس یادگاری گرفته اند



مورخ و جغرافیدان گروه در کنار سراب و آبشار صحنه در عکسی به یادگار از آبهای آبشار برای ثبت در تاریخ و درج در جغرافیای استان کرمانشاه



کشتکاران بیشتر مناطق غرب کشور الحق و الانصافدر بهره برداری از محیط و کشاورزی از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند. تا جایی که شیب زمین اجازه می داد و خاک مرغوب در دست بود و آب به زمین می خوابید یا احتمال بهره برداری به شکل دیم وجود داشت زمینها را شخم زده و زیر کشت برده بودند. دستمیزاد. حق نگهدارتان



بازهم روستای چوبینه ... این بار در حوال شهر سنقر... از روی تابلوی روستا تابلو بود که آقای دکتر چوبینه اهل این روستا نمی توانسته باشد! دانش آموزان روستا اولیتن نشانه های سواد داری! خود را در تغییر مشخصات روستا در روی این تابلو نشان داده اند. قیافه دکتر چوبینه را با عکس روستای قبلی اش مقایسه کنید...



اما سراب بیستون دینی بود.. گرچه در این سفر نتوانستیم به علت محدودیت زمانی و امر مبارک ترافیک جاده ای به سایر سراب ها در برنامه های پیش بینی شده برویم اما همین جند سرابی که دیدیم نشانه ای از سایر سرابها بود.. دوستان جانی قول داده اند یک بار دیگر برای دیدن سرابهای پر آب زاگرس به استان همدان سفر کنند، البته.....



سرآب روانسر هم الحق دیدنی بود با آبی شفاف و فراوان:



ما یک غار می گوییم و شما یک غار می شنوید! بروید به غار کتله خور تا ببینید غار چال نخجیر چه قدر زیباست . البته این غار هم دیدنی است اما آن غار چیز دیگر بود از باب بکرب و دست نخوردگی و نور پردازی و زیبایی ها...





این هم شهر زیبای جوانرود که در
یک آفتاب ظهرگاهی بازدید کنندگان را به پله نوردی می خواند... اهلس هستید؟



میرزا عبدالباقر پاه ای را سیمهای برق کلافه کرده بودند و آفتاب ظهر هم مزید بر علت شده بود تا مجسمه این
شهر چندان خوب به نظر نیاید.



گنبد علویان شهر همدان گرچه با گل کاریهای زیبا مزین شده بود اما نشانه ای از گنبد نداشت... شما گنبد در این تصویر می بینید؟



فرقون ، همون فرقون کلاسیک نقشی اساسی در جابه جایی کالا در شهرهای استان کرمانشاه داشت و با وانت های پیکان و نیسانهای آبی شمال رقابت می کرد. در این تصویر یک صحنه ای مهربان از وسیله نقلیه اش برای بردن کالا به سرچشمه صحنه برای فروش کمک می گرفت. به صورت خندان این هموطن عزیز هم دقت کنید.



عکاس گروه (جناب رضاخان نور محمد بیک که دستی هم بر تیر و کمان دارد ، از عکس گرفتن در طول سفر هیچ دریغ نداشت .



دامپروری در دامنه های جوانرود هم برای خود عالمی دارد. حیف که ما به آرزوی چوپانی خود نرسیدیم اما حسرت این چوپان را به فراوانی خوردیم. یک نگاهی به سایه زیر درخت بیندازید و خود را با یک مشت خودکار و یک گونی کاغذ در آنجا تصور کنید ، مالیات که ندارد تصور کردن!



بله...از این مناظرز یاد دیدیم... جای شما هم خالی بود در سکوت آن جا:



ما که از فضولی کم نمی آوریم... حتی اگر مغازه ها بسته باشند ما بازهم سری به بخش مرکزی سنقر می زنیم و فضای آن جا را به تصویر می کشیم:



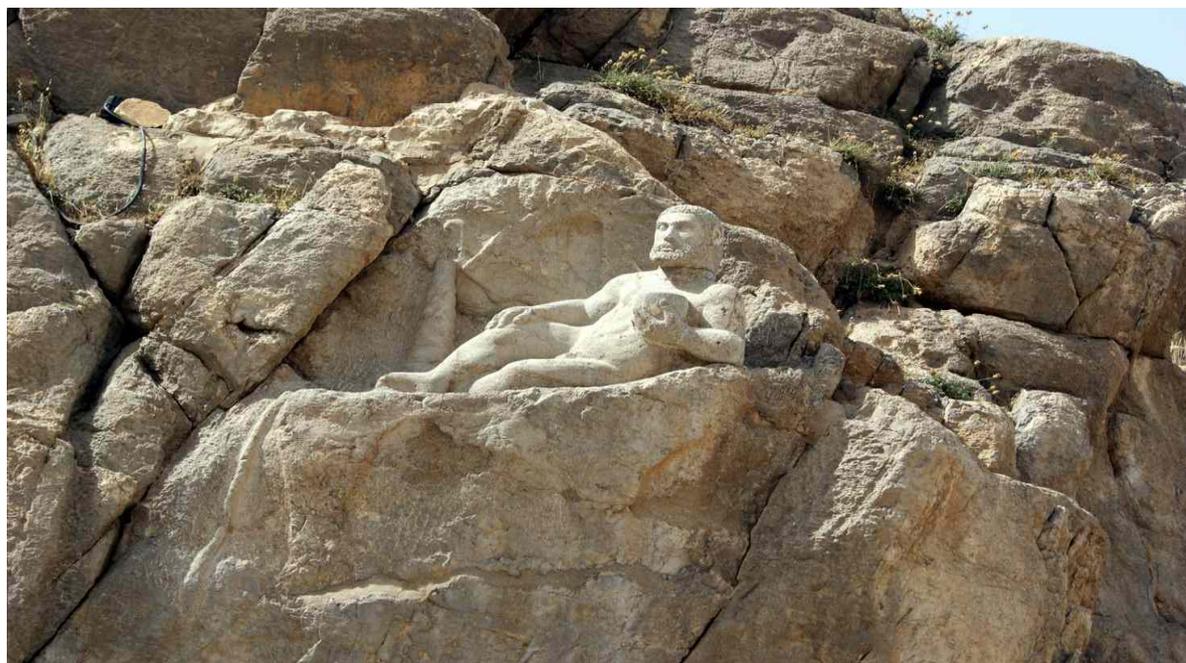
این هم چلو کباب سنقری... البته در یک رستوران. مطمئنیم که این چلوکباب اگر خانگی می بود خوشمزه تر می شد تا در رستوران آریا!



بازهم روستای چوبینه.. اما از زاویه ای دیگر....



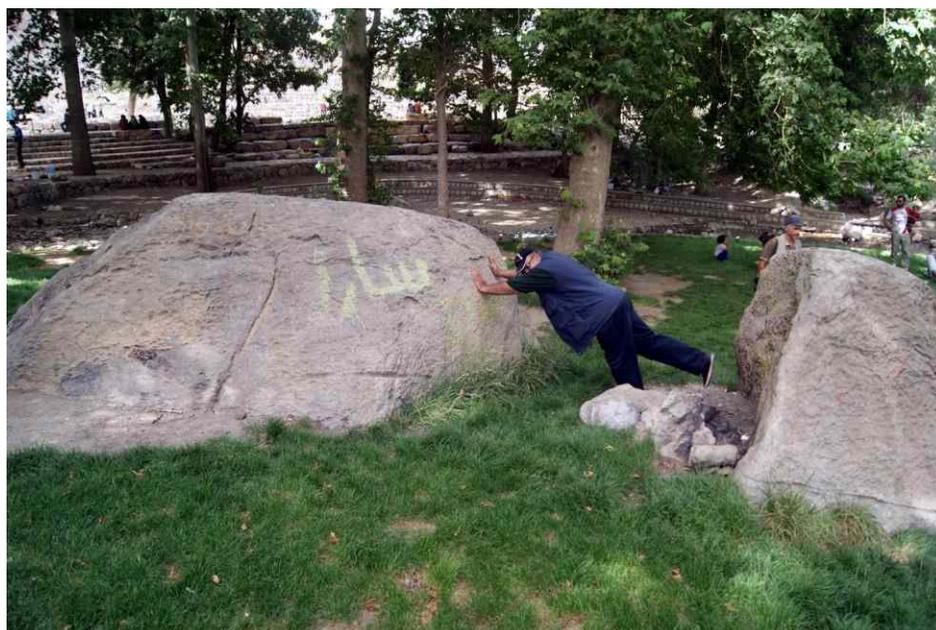
هرکول یونانی در بعد از ظهر گرم اواخر بهار در کوههای بیستون لم داده بود و دیگر ترسی از سارقان نداشت که بازهم سر از تنش جدا کنند و ببرند آن را به خارجی های ملعون بفروشند... این سر خوب سری بود و دزدیدنش بی ثمر!



عکاس گروه بازمین میانه خوبی نداشت و بیشتر روی داربست ها و پشت بامها بود و یا روی سرستونهای هخامنش دنبال یافتن جایی برای دید بهتر و عکاسی هنرمندانه تر... این جا در کوه بیستون به دنبال یافت یک ستون است ... فقط یک ستون.. فقط یه تکون!



خودش است... درست حدس زدید . جناب دکتر چوبینه دارد به عنوان مقیاس ، فاصله بین دو تخته سنگ را که به نظر می آید از هم جداشده اند ، نشان می دهد و اصلا قصد تکان دادن آنها را نداشته و ندارد. باور کنید



از شما چه پنهان ما باور نکردیم که آن تکه از کوه را فرهاد در بیستون کنده باشد.. عشق هم هرچه قدر که باشد نمی تواند به اندازه یک کاروانسرای شاه عباسی (که در پایین تصویر می بینید) از کوه به این زمختی بکند... شما چه می فرمایید؟



جناب حکیم ابوالقاسم فردوسی در میان میدانی به همین نام در شهر کرمانشاه ، بر سرنوشت خویش نظاره می کرد و بیتی می خواند که هر چه گوش کردیم غوغای میدان نشینان اجازه شنیدن این بیت را به ما نداد . اما حدس که می توان زد.



این هم یک مرکز تعمیرات تخصصی در منطقه میانی شهر کرمانشاه که ما از لجمان آن را در این جا به شما معرفی می کنیم ... زیرا نتوانستیم برای چندمین بار در **خانه فرهنگیان کرمانشاه** در این شهر یک شب اقامت کنیم . حتی با حکم ماموریت و معرفی از وزارت آموزش و پرورش! عجب دژ نفوذ ناپذیری بود این خانه...

نمی دانیم مسئولین این خانه به چه کسانی اجازه اقامت می دهند چون خاطرات همه فرهنگیان همراه و غیر همراه پر بود از زمانهایی که به این خانه حمله کرده و از این دژ نفوذ ناپذیر ناکام برگشته بودند. مسئول پذیرش این خانه احتمالاً فرهنگی نیست .. چون از قیافه همراهان معلم ما بر می آمد که جملات و کلمات غیر فرهنگی از او شنیده اند... البته یک کلمات نامفهومی هم زیر لب می گفتند که من زیاد کنج کاو نشدم بدانم چیست.. اما به نظرم داشتند آن نافرنگی و نزدیکانش را شستشوی ذهنی می دادند



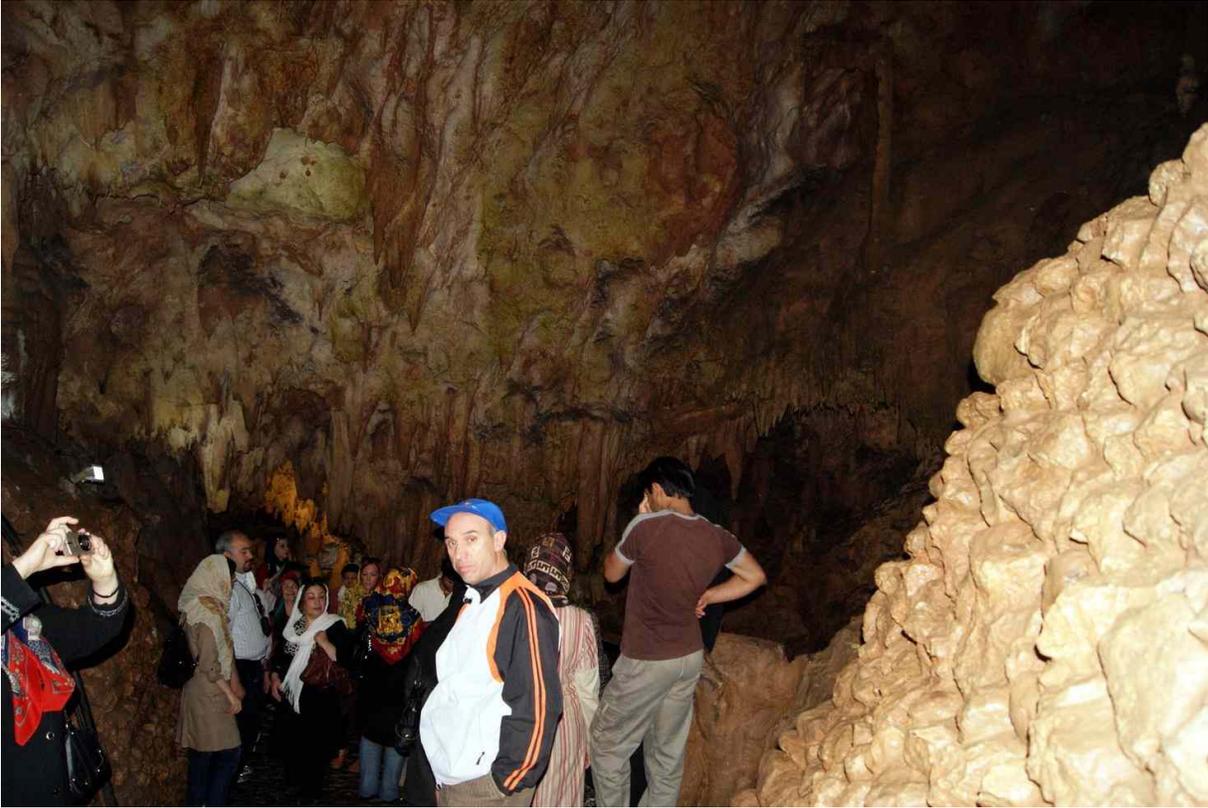
درست است که در خانه فرهنگیان راهمان ندادند اما مگر می شود زیبایی این کوچه و حیپ قدیمی اش را ندید؟



عکاسان جوانرود برندگان اصلی انتخابات شورای شهر بودند.. واقعا عکسهای دیدنی و جذابی از نامزدها گرفته بودند و بنر سازان هم هنر را به کمال رسانده بودند ها.....



مورخ گروه که کوهنورد و غار نورد هم هست از دیدن خیل مشتاقان دیدار از غار کتله خور ببخشید، قوری قلعه چیزی نمانده که انگشت حیرت به دهان بگذرد.. ما او را با خرید روغن کرمانشاهی در محوطه بیرونی این غار از این کار بازداشتیم. هرچه او در محوطه بیستون و معبد آناهیتای کنگاور به ما گفته بود ما در این غار در باب ژئومورفولوژی غار گفتیم و در سفتیم..



این هم یک عکس هنری از شهر پاوه.. مگر ما چلاقیم که عکس هنری بگیریم... آن هم وقتی که به یک همچون شهر پلکانی زیبایی می رسمیم.



پله نورد هستید؟ بفرمایید این هم پله هایی که مردم عادی پاوه در طول روز چندین بار بی منت می نوردند



ما بیگناهییم... نمیدانیم در این فروشگاه چه می فروشند و به چه دردی می خورد



شبانکاره در استان بوشهر یادتان هست؟ این شبانکاره با آن نسبتی ندارد ... ولی چرا شبانکاره؟ مگر روز چه عیبی دارد آدم کاری بکند؟

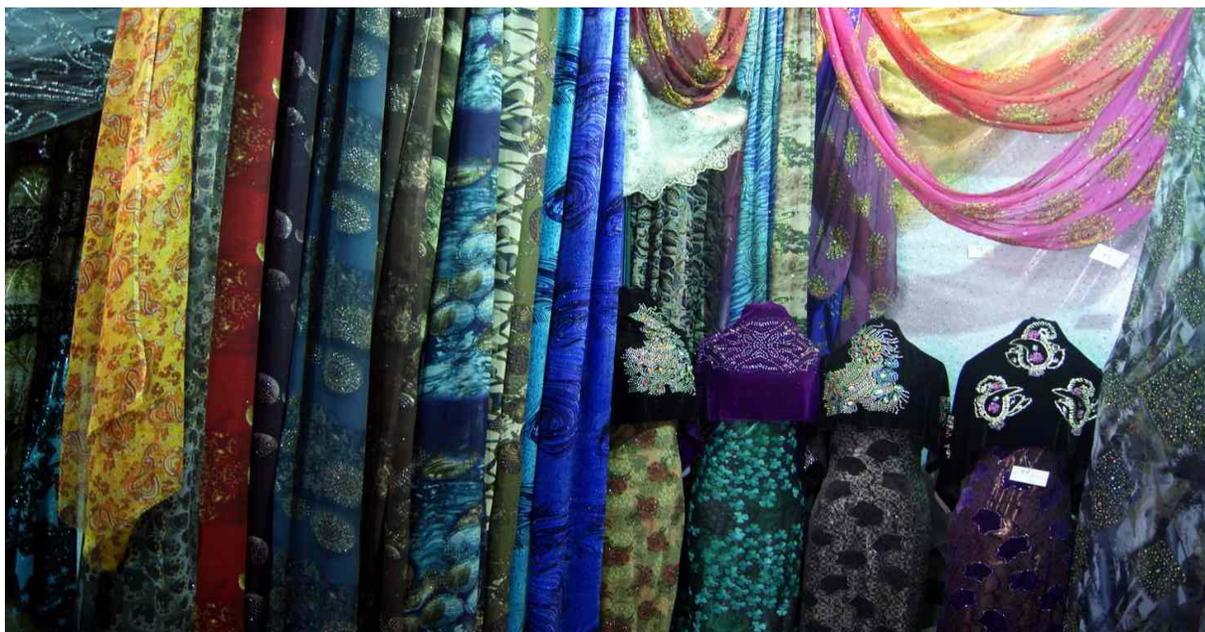


عجب منظره ای .. آدم در این جا دلش می خواهد هندوانه بخورد و چشم از منظره برندارد.....

در تصویر بعدی هم می بینید که جغرافیدان گروه با این منظره چه می کند .. به لیوان زیر سر توجه خاص مبدول دارید تا ارزش این کار هنری را بهتر درک کنید. دقیقا پشت به منظره



رنگ ها متنوع پارچه ها در بازار جوانرود



از شیر آدمیزاد تا جان مرغ! در بازارچه شهر جوانرود پیدا می شود به همراه فروشنده های خوش خلق و مهربان و تخفیف بده (ادبیات کاتب را ملاحظه میفرمایید؟)





آقای جوادیان برای فلاسکش یک در پیدا کرده است:



هم او در این بازار یک دسته بوته نخود را به یک هزار تومان وجه رایج ممالک محروسه خریداری کرده و خاطرات کودکی خود را به همین ارزانی تازه می کند. البته راقم این سطور نیز از جان فشانی در این زمینه کوتاهی نکرد.



بازهم بازارچه



و در این کوچه ، همسایگان در حال گفت و گو با یکدیگر ، فارغ از سر و صدای کاسبان و مشتریان در فاصله ده بیست متری خود



و به پایان آمد کتابت راپورت عمومی سفر به خطه مهربانان غرب کشور و کشاورزان خوش نیت آن در مورخ نوزدهم خردادماه سال یک هزار و سه صد و دوجلالی (توشقان ایل) در بلد مرکمه طه ران به عون ال...ه و تعالی توسط این عبد مذنب سیاوش شایان و راپرت علمی آن در باب مسایل ژئومورفولوژیک قلمی می شود در

آینده انشاالله.....۱۳۹۲/۳/۱۹